

نظری به سیر رشد نظام اقتصادی در افغانستان

توغل

بخش سوم

اداره ی بوش بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و انکار طالبان از تسلیم دهی اسامه بن لادن، برنامه یی را طرح کرد که بر اساس آن بزرگترین خطر بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای امریکا "تروریسم اسلامی" به شمار می آمد.

امریکا غرض اخذ مجوز قانونی برای حمله ی نظامی به افغانستان تلاش کرد تا حمایت سازمان ملل را با خود داشته باشد. بعد از آن کوشش سرانجام شورای امنیت سازمان ملل در قطع نامه ی شماره ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپتامبر آن سال آمادگی نشان داد تا به طراحان حملات ۱۱ سپتامبر پاسخ داده شود.

این جنگ پیچیده ی استخباراتی که در کتاب "ماموریت سقوط، نوشته ی گری شرون به تفصیل شرح داده شده، به تاریخ ۱۷ اکتوبر آن سال آغاز و به تاریخ ۹ دسامبر آن سال قندهار آخرین پایگاه امارت اسلامی سقوط کرد. پس از سقوط امارت اسلامی، بزرگترین ماموریت ایالات متحد امریکا، دولت سازی...

صفحه ی ۲

سال دوم، یکشنبه، ۳۰ حمل ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۱۹ اپریل ۲۰۱۵ میلادی

شماره ی ۳۱

مهم هفته

رئیس استخبارات ارتش روسیه:

"۵۰ هزار شورشی در افغانستان در حال جنگ هستند"

ایگور سرگون، رئیس اداره استخبارات ارتش روسیه میگوید که به اساس تحقیقات آنان در افغانستان ۵۰ هزار شورشی در حال جنگ هستند. به گفته ی این مقام بلندپایه ی روسیه، جنگجویان در اردوگاه های مخفی آموزش تروریستی می بینند.

ایگور سرگون با بیان اینکه اوضاع در شرق میانه و آسیای مرکزی خطرناک است، اعلام کرد که این مناطق شاهد فعالیت های افراط گرایان مانند طالبان، حزب التحریر و جنبش اسلامی ازبکستان است.

رئیس اداره استخبارات ارتش روسیه که در کنفرانس امنیتی مسکو صحبت می کرد، گفت: فعالیت های این افراط گرایان در منطقه مطمئن تاثیر گذار خواهد بود و بر جنوب شرق آسیا اثرات منفی خواهد گذاشت.

جالب هفته

چین حامد کرزی به موزه ی بریتانیا اهدا می شود

بریتانیا از حامد کرزی، رئیس جمهوری پیشین افغانستان خواسته است تا چین خود را به این موزه بفرستد.

خانم نانسی دوپری، مسوول نهاد "مرکز افغانستان" در دانشگاه کابل، در دیدار با آقای کرزی نسخه ی مکتوب درخواست موزه ی بریتانیا را به او تحویل داد. یوسف سها، مسوول مطبوعاتی آقای کرزی در گفت و گو با بی بی سی فارسی گفته است که آقای کرزی پذیرفته تا عبا ی خود را به موزه ی بریتانیا بفرستد.

مسوول رسانه یی موزه ی بریتانیا گفت: "ما خوشحالیم از اینکه حامد کرزی چین خود را به موزه ی بریتانیا خواهد فرستاد." او گفته است: "در مجموعه ی ما، نمادهای معروف ملت ها و هویت های فرهنگی جهان دیده می شوند و چین آقای کرزی بر این مجموعه خواهد افزود."

فرضیه ی "جنگ انتقالی"



بهرام آمونیاپی

اگر داعش ابزار عملی سازی "جنگ انتقالی" است، پاکستانی ها هرگز اجازه نخواهند داد تا افغانستان نقش بالادست در این پروژه را بگیرد. نظامیان پاکستانی با بهره برداری از برک های برنده یی که در دست دارند، سعی می کنند تا افغانستان همچنان قربانی بازی های استخباراتی باقی بماند و یا هم نقش فرمانبردار اسلام-آباد را در این بازی داشته باشد. افغانستان اما غیر از موقعیت جیواستراتژیکش در بازی استخباراتی کنونی چیزی برای برنده شدن ندارد: موقعیتی که دولتمردان افغانستانی هرگز نتوانسته اند از آن به نفع کشورشان سود ببرند.

۲

مجلس نمایندگان به ۱۶ نامزد وزیر پیشنهادی

رای تایید داد



زنان شد.

نسرین اوریاخیل، با کسب ۱۶۹ رای تایید و ۴۹ رای مجلس، وزیر کار، امور اجتماعی و شهدا شد.

سید سعادت منصور نادری، با گرفتن ۲۰۲ رای تایید، ۱۸ رای رد، ۴ رای باطل و ۱۰ رای سفید از سوی مجلس نمایندگان، وزیر شهرسازی شد.

عبدالباری جهانی، با کسب ۱۲۰ رای تایید، ۶۶ رای رد و ۳۵ رای سفید از سوی مجلس نمایندگان، وزیر اطلاعات و فرهنگ شد.

همایون رسا، با کسب ۱۷۰ رای تایید، ۳۹ رای رد، ۲۴ رای سفید و ۵ رای باطل از سوی نمایندگان مجلس، وزیر تجارت و صنایع شد.

فریده مومند، با کسب ۱۸۴ رای مثبت، ۳۱ رای رد و ۱۸ رای سفید توانست وزیر تحصیلات عالی شود.

اسدالله ضمیر، با کسب ۱۹۲ رای تایید، ۲۸ رای رد، ۱۵ رای سفید و ۴ رای باطل وزیر زراعت و مالدار ی شد.

اسدالله بلخی، با گرفتن ۱۶۱ رای تایید، ۲۷ رای رد، ۲۴ رای باطل و ۲۵ رای سفید وزیر معارف شد.

علی احمد عثمانی با کسب ۱۳۸ رای تایید، ۳۶ رای رد، ۲۹ رای سفید و ۵ رای باطل، به وزارت انرژی و آب رسید.

رتقای ظرفیت تصدی همجلس نمایندگان افغانستان به ۳۰ میلیون دلار همزمانه وزیر پیشنهادی کمیسیون مستقل حقوق "جهت وحدت ملی" (بازرسی و اصلاح). بدین ترتیب کابینه پس از هفت ماه، به جز وزیر دفاع تکمیل شد.

آرای وزیران جدید به شرح زیر است:

عبدلستار مراد، با گرفتن ۱۵۲ رای تایید، ۵۱ رای رد، ۲۹ رای سفید و ۶ رای باطل، وزیر اقتصاد شد.

عبدالرزاق وحیدی، با کسب ۱۵۹ رای تایید، ۵۳ رای رد، ۵ رای باطل و ۲۸ رای سفید از سوی مجلس نمایندگان، وزیر مخابرات و فن آوری معلوماتی شد.

محمد گلاب منگل، با گرفتن ۱۸۸ رای تایید، ۲۸ رد و ۱۳ رای سفید، وزیر اقوام و قبایل شد.

عبدالصیر انور، با کسب ۱۳۸ رای تایید، ۶۵ رای رد، ۵ رای باطل و ۳۰ رای سفید، وزیر عدلیه شد.

محمدالله بتاش، با کسب ۱۷۶ رای تایید، ۳۲ رای رد، ۶ رای باطل و ۲۵ رای سفید، وزیر ترانسپورت شد.

سلامت عظیمی، با گرفتن ۱۵۵ رای، ۶۰ رد و ۲۳ رای سفید، وزیر مبارزه با مواد مخدر شد.

محمود بلیخ، کسب ۱۶۸ رای تایید، ۳۸ رای رد، ۸ رای باطل و ۲۳ رای سفید وزیر فواید عامه شد.

دلبر نظری، با گرفتن ۱۳۱ رای تایید، ۷۰ رای رد، ۹ رای باطل و ۲۷ رای سفید از سوی مجلس نمایندگان، وزیر امور

مبارزه علیه مواد مخدر
توسعه سیاسی
تامین حقوق زن
حقوق بشر
ارتقای منابع انسانی و توسعه

خدمات نظامی

محصول مرغوب به دست می آورند. پول کلدار پاکستانی در کل ولایت غزنی و در آن میان در ولسوالی جاغوری هم وسیله ی مهم تبادل به شمار می رود. کالاهای گران قیمت (زمین و موتر و جای داده های غیرمنقول) اغلب به کلدار تبادل می گردد. یکی از علل این گونه معامله را موجودیت اجناس پاکستانی و یا ورود اجناس از مرزهای پاکستان و هم جوار با مناطق زیر کنترل طالبان (هم اکنون داعشی ها) که پول افغانی را نجس می گویند، می توان بر شمرد. استفاده از برق آبی و آفتابی در گام اول و برق دیزلی در گام دوم برای تولید انرژی قرار داشته و یگان نقاط استثنایی از انرژی برق با هم استفاده می نمایند. شبکه ی مخابراتی روشن با ۳G و اتصالات و افغان بیسیم MTN اکثر نقاط جاغوری را با جهان در ارتباط قرار داده و فقط در ساحه یی که شاه گل رضایی وکیل پارلمان کنونی از آنجا رای آورده، هیچ گونه خدمات مخابراتی وجود ندارد.

شاید بسیاری ولایات در استفاده ...

صفحه ی ۲

برداشت یک رهگذر از اوضاع

ولسوالی جاغوری



آزاد

اوضاع اقتصادی و تغییر در وضعیت ساکنان بومی و تازه واردان:

به تاریخ ۳ حمل ۱۳۹۴ با استفاده از یک بال هلیکوپتر اردو که محصلان اکادمی نظامی را به ولسوالی های مالستان و جاغوری انتقال می داد، از مسیر مالستان به جاغوری رفتیم.

جاغوری سکونت گاه طبقه ی متوسط، دهقانان بی زمین، نیروی کار بیکار و خرده تاجران است. منبع اصلی معیشت را در این ولسوالی کار در برون از مرزهای کشوری، یا تجارت، ترانسپورتیشن کالا و مسافر، دکانداری، هتلداری، ماموریت دولتی و یا کار در موسسات خصوصی تشکیل می دهد.

زمین، آب و مراتع که در گذشته منبع اصلی معیشت محسوب می گردید، هم اکنون بهره برداری از آن کمتر به نظر می رسد. به جای زراعت و مالدار ی، در بسیاری جاها باغداری و یا در اطراف بازارها، کشت سبزیجات رواج یافته است. باغداران اغلب روی غرس نهال سیب و انواع زردآلو تکیه کرده و با پیوند آن

گپ مردم



حکومت شکننده

و ضرورت هوشیاری سیاسی

ب. آذری

تنش کنونی میان سران "حکومت وحدت ملی" همزمان با افزایش ناامنی به ویژه در ولایت‌های شمالی و شمالشرقی، با گذشت هر روز نگران‌کننده‌تر میشود. حکومتی که در آغاز با دخالت عامل خارجی روی کار آمد و مردم در شکل‌گیری آن نقش چندانی نداشتند، هنوز نتوانسته کابینه‌اش را تکمیل کند و گام مهمی برای حکومت‌داری بهتر بردارد. در حالیکه تروریستها در هر گوشه و کنار کشور دست بازتری در کشتار مردم ملکی و سربازان ارتش پیدا می‌کنند، سران "حکومت وحدت ملی" هنوز نتوانسته اند روی معرفی نامزدوزیر دفاع به "اجماع ملی" برسند.

در شرایطی که جنگ افغانستان وارد فصل تازه‌یی شده و تهدیدها با گرم‌شدن هوا رو به افزایش است، سران حکومت باید بیشترین توجه را به تعیین مقامهای بلندپایه‌ی امنیتی می‌کردند و گزینش نامزد وزیر دفاع باید در اولویت کار می‌بود. سردرگمی کنونی در وزارت دفاع که ناشی از نبود رهبری دایمی در این اداره است، سبب شده تا مسوولان با دلگرمی و صداقت به وظایف‌شان عمل نکنند؛ مساله‌یی که منجر به بروز فاجعه‌ی بدخشان شد.

"حکومت وحدت ملی" نخست از همه باید فرد مسلکی، شایسته و میهن‌پرست را به عنوان نامزدوزیر دفاع به پارلمان معرفی کند تا با گرفتن رای اعتماد از مجلس، مسوولیت این وزارت مهم امنیتی را به دوش بگیرد. با این کار هم سردرگمی حاکم بر وزارت دفاع کاهش خواهد یافت و هم سربازان ارتش از روحیه‌ی بهتری در جنگ با تروریستها برخوردار خواهند شد.

در قضیه‌ی بدخشان در کنار مشکلات دیگر، عدم تجهیز نیروی هوایی به عنوان یکی از کاستی‌های جدی وزارت دفاع برجسته‌تر شد. این مشکل در گذشته هم آسیب‌پذیری ارتش در برابر حمله‌های تروریستها را بیشتر کرده و سبب افزایش تلفات نیروهای امنیتی افغانستان شده بود. ایالات متحد آمریکا که بزرگترین حامی نیروهای امنیتی افغان است، در بیش از ده سال گذشته، توجه صادقانه و قابل توجهی در زمینه‌ی ایجاد نیروی هوایی نکرد. شماری از مقامهای پیشین و برحال وزارت دفاع، دولت واشنگتن را به سهل‌انگاری در این زمینه متهم کرده اند. حامد کرزی، رئیس جمهور پیشین کشور هم چند بار صریحاً از بی‌توجهی ایالات متحد آمریکا و ناتو در عرصه‌ی تجهیز نیروی هوایی افغانستان انتقاد کرده است.

حالا که "حکومت وحدت ملی" پیمان امنیتی با ناتو و ایالات متحد آمریکا را امضا کرده است، توقع می‌رود، دولت کابل بتواند تمایل صادقانه‌ی غرب برای تجهیز نیروی هوایی افغانستان را بدست آورد. زیرا بدون نیروی هوایی قوی و مجهز، رسیدن به خودکفایی امنیتی ممکن نیست.

از سوی دیگر، با توجه به ساختار کوهستانی کشور و دشواری‌های تدارکاتی، نیروی هوایی نقش موثر و مهمی در جنگ علیه تروریستها به ویژه در مناطق دوردست و کوهستانی دارد؛ مناطقی که تروریستها هم‌اکنون در آنها تمرکز کرده اند و در حال برنامه‌سازی اهداف کلان‌تر هستند.

اوضاع افغانستان در حال حاضر پیچیده‌تر از هر زمان دیگر است و حتا بسیاری از مقامهای بلندپایه‌ی دولتی آگاهی چندانی از برنامه‌های پنهان استخباراتی ندارند.

در یک چنین شرایطی، تصمیم‌گیری درست سیاسی هم دشوارتر می‌شود و تنها هوشیاری سیاستگران می‌تواند سرنوشت بهتری برای آینده‌ی کشور بنویسد. از این نظر، کاهش تنش سیاسی کنونی، تقویت حکومت‌داری بهتر، تجهیز بیشتر نیروهای امنیتی افغانستان و پیشبرد سیاست واقع‌بینانه و فعال در سطح منطقه‌یی می‌تواند شکنندگی "حکومت وحدت ملی" را کمتر کرده و زمینه را برای حل چالشهای کلانتر فراهم کند.

فرضیه‌ی "جنگ انتقالی"

افغانستانی‌ها چه سودی از داعش می‌برند؟

ملی هنوز ظرفیت کامل رقابت با سازمان‌های استخباراتی منطقه را نیافته است(را هم در کنار شکنندگی سیاسی حکومت بگذاریم، کمتر میتوان امیدوار بود که "حکومت وحدت ملی" بتواند افزون بر مدیریت امور داخلی که آنهم با پرسشهای دشواری روبرو است، شریک فعال و توانمندی در مدیریت یک پروژه‌ی بزرگ استخباراتی باشد.

در حالیکه پاکستان افزون بر اینکه قدرت بزرگ نظامی-سیاسی در منطقه است(تنها کشور اسلامی که جنگ‌افزار هسته‌یی دارد)، از تجربه‌ی زیادی در سودجویی از جنگ‌های نیابتی و بازی‌های استخباراتی برخوردار است، به سادگی میتواند افغانستان را عقب زده و ابتکار عمل را در دست بگیرد.

طالبان، شمشیر داموکلس برای افغانستان

با آنکه تلاش‌های اخیر رئیس جمهور غنی برای کشاندن طالبان به میز گفتگوهای صلح با دولت کابل، امیدوارکننده به نظر می‌رسد، اما هنوز فاکت‌های قوی‌یی که نشان دهد این گروه حاضر است دست از جنگ کشیده و در روند سیاسی زیر رهبری دولت افغانستان ادغام شود، دیده نمی‌شود. صداقت نظامیان پاکستانی هم در زمینه‌ی تامین ثبات در افغانستان هنوز ثابت نشده و به باور بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران اوضاع کنونی،

از مدتی بدینسو منابعی که خود را نزدیک به حلقات استخباراتی معتبر می‌دانند، از "جنگ انتقالی" بی‌سخن می‌زنند که مقدمه‌چینی‌هایش با حضور داعش در افغانستان آغاز شده است. به باور آنها، افغانستان گذرگاه مهم این جنگ است و داعش هم ابزار اصلی آن.

به گفته‌ی این منابع، داعش نسخه‌ی ساخته‌شده برای افغانستان نیست و هدف از حضور این گروه تروریستی در شماری از ولایت‌های کشور، زمینه‌سازی برای انتقال تندروی اسلامی به آسیای میانه است؛ یکی از بزرگترین منابع نفت و گاز که قدرت‌های بزرگ دنیا سالهاست بر سر تسخیر آن رقابت می‌کنند.

منابع یادشده به دولتمردان افغانستان مشوره می‌دهند که با بهره‌برداری از این فرصت تاریخی، جایگاه افغانستان را از کشور قربانی بازی‌های استخباراتی به بازیگر فعال و شریک استراتژیک قدرت‌های بزرگ مبدل کنند؛ موقعیتی که همیشه پاکستان از آن برخوردار بوده و دولت کابل، سهمی در آن نداشته است. اما آیا دولت افغانستان توان استخباراتی و سیاسی سهم‌گیری در مدیریت "جنگ انتقالی" را به سود منافع خودش دارد؟

ضعف سیاسی-استخباراتی

"حکومت وحدت ملی" که پس از ماه‌ها تنش و بحران روی کار آمد، هنوز هم نتوانسته امید را به افغانستان برگرداند. شکنندگی سیاسی که ناشی از بی‌کفایتی حکومتمردان است، سبب شده تا مردم اعتماد زیادی به بهبود وضعیت نداشته باشند.

مقامهایی که بر اساس فشار عامل خارجی دست وحدت به هم داده اند، هنوز اعتماد زیادی به همدیگر ندارند و ناهماهنگی در موضع‌گیری‌هایشان به روشنی دیده میشود. اگر ضعف استخباراتی(ریاست عمومی امنیت

نظری به سیر رشد نظام اقتصادی...

و کمک به توسعه اقتصادی افغانستان تشکیل می‌داد. جریان دولت-ملت‌سازی که در کتاب "ملت‌سازی پس از طالبان"، جیمز دابینز به تفصیل تشریح گردیده، بعد از بن ۲۰۰۱ به تشکیل دولت و توسعه اقتصادی بر مبنای نظام اقتصاد بازار آزاد منجر گردید. در جریان حکومت مجاهدین و طالبان زیرساخت‌های اقتصادی و اداری کشور در کل ویران و بدتر از همه یک سوم نیروی کار خارج از کشور و بخش وسیع آن مصروف جنگ خانمانسوز داخلی بودند. اما پس از حملات ۱۱ سپتامبر اوضاع از اساس تغییر و در عرصه‌های مختلف به ویژه در بخش برنامه‌ریزی اقتصادی دگرگونی بنیادی به میان آمد.

تزریق سرمایه به بدنه‌ی نظام بیمار اقتصادی کشور از هر سو آغاز گردید. این کمک‌های اقتصادی که از طریق کشورهای دگر در جنگ افغانستان (ایالات متحد آمریکا، انگلیس، کانادا، فرانسه، آلمان، پولند، دنمارک، رومان، اتریش، استرالیا، نیوزلند و چند کشور دیگر) تهیه می‌گردید، توانست کشورهای منطقه از جمله چین، جاپان، هندوستان، پاکستان، ایران و ترکیه را نیز در عرصه کمک اقتصادی با خود همنا سازد. نظر به اسناد موجود، از میان کشورهای منطقه هندوستان که به عنوان پنجمین تمويل کننده‌ی مالی در افغانستان به شمار می‌رود، در قدم اول ۵.۱ میلیارد دلار و پس از سفر من موهن سنگ به کابل مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار دیگر را هم تعهد نمود. این همکاری سبب گردید تا پروژه‌ی

انتقال برق از آسیای مرکزی تا کابل، بازسازی و توسعه مکتب لیسه حبیبیه، تعمیر مدرن و جدید پارلمان افغانستان، ۸۵ میلیون دلار هزینه‌ی ساخت سرک ایران-نیمروز، اعمار تاسیسات بند سلما در ولایت هرات، تقویت و کمک به اداره مستقل ارگان‌های محلی، سالانه هزار بورس تحصیلی برای محصلان جهت کسب تحصیلات عالی به آن کشور از مواردی به شمار می‌رود که توانسته است ساختار اقتصادی سنتی افغانستان را کاملن در جهت نظام جدید رهنمون سازد.(۱)

روسیه یکی دیگر از کشورهایی است که با کمک یک میلیارد دلاری‌اش -ظرفیت برق کشور را توسعه داده و در بازسازی ترمینال‌های میدان هوایی، تونل سالنگ و بخشی از دانشگاه‌ها سهم قابل توجه گرفته است.(۲)

جمهوری چین نیز در کنار دیگر کشورها با پرداخت کمک ۲۵۵ میلیون دلاری به افغانستان گام قابل توجه را در عرصه‌ی تغییر نظام معیشتی کشور برداشته است. پدیده‌ی جالب در این عرصه کمک یک میلیارد دلاری جمهوری اسلامی ایران به افغانستان، بعد از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میباشد.

آن کمک که در همکاری با هند توانست غرب افغانستان را از طریق بندر چابهار ایران به بحر آزاد وصل نماید، در رشد سرمایه‌ی تجاری کشور نهایت مفید واقع گردید.(۴) کمک عربستان سعودی که عمدتاً در بخش اعمار مساجد، مکاتب و مدارس دینی در افغانستان تمرکز کرده توانسته است نیروهای سنتی کشور را از لحاظ فرهنگی تحت تأثیر قرار داده

نظامیان پاکستانی قابل اعتماد نیستند.

از آنجایی که پاکستانی‌ها هرگز اجازه نخواهند داد تا افغانستان عنوان شریک استراتژیک قدرت‌های بزرگ در مدیریت "جنگ انتقالی" باشد، به نظر نمی‌رسد که طالبان به این سادگی به روند صلح افغانستان پیوسته و بخشی از دولت کنونی باشند. نظامیان پاکستانی تا زمانیکه مطمئن نشوند چه برد و باختی در بازی بزرگ استخباراتی دارند، طالبان را به عنوان اهرم فشار بر دولت کابل حفظ خواهند کرد، یا بخشی از این گروه را در عرصه‌ی نظامی نگه خواهند داشت.

اگر داعش ابزار عملی‌سازی "جنگ انتقالی" است، پاکستانی‌ها هرگز اجازه نخواهند داد تا افغانستان نقش بالادست در این پروژه را بگیرد. نظامیان پاکستانی با بهره‌برداری از برگ‌های برنده‌یی که در دست دارند، سعی می‌کنند تا افغانستان همچنان قربانی بازی‌های استخباراتی باقی بماند و یا هم نقش فرمانبردار اسلام‌آباد را در این بازی داشته باشد. افغانستان اما غیر از موقعیت جیواستراتژیک‌اش در بازی استخباراتی کنونی چیزی برای برنده‌شدن ندارد؛ موقعیتی که دولتمردان افغانستانی هرگز نتوانسته اند از آن به نفع کشورشان سود ببرند.

"مقامهایی که بر اساس فشار عامل خارجی دست وحدت به هم داده اند، هنوز اعتماد زیادی

به همدیگر ندارند و ناهماهنگی در موضع‌گیری‌هایشان به روشنی دیده میشود. اگر ضعف

استخباراتی(ریاست عمومی امنیت ملی هنوز ظرفیت کامل رقابت با سازمان‌های استخباراتی

منطقه را نیافته است)را هم در کنار شکنندگی سیاسی حکومت بگذاریم، کمتر میتوان امیدوار

بود که "حکومت وحدت ملی" بتواند افزون بر مدیریت امور داخلی که آنهم با پرسشهای

دشواری روبرو است، شریک فعال و توانمندی در مدیریت یک پروژه‌ی بزرگ استخباراتی

باشد. در حالیکه پاکستان افزون بر اینکه قدرت بزرگ نظامی-سیاسی در منطقه است(تنها

کشور اسلامی که جنگ‌افزار هسته‌یی دارد)، از تجربه‌ی زیادی در سودجویی از جنگ‌های

نیابتی و بازی‌های استخباراتی برخوردار است، به سادگی میتواند افغانستان را عقب زده و

ابتکار عمل را در دست بگیرد."

و از لحاظ ذهنی آنرا به نظام جدید تشویق کند.

در میان کشورهای عربی امارات متحد عربی با کمک حداقل ۱۳۵ میلیون دلار به افغانستان پروژه‌های جدید اقتصادی از جمله پروژه خانه‌سازی در قندهار، اعمار سرک های کابل، شفاخانه زابل، دانشگاه خوست، بویژه در بخش محل رهایی و خانه‌سازی به رشد اقتصاد سرمایه‌داری کمک‌های جدی کرده است. ایالات متحد آمریکا که از سال‌های اول مقاومت علیه اتحاد شوروی از چینل‌های گونه‌گون به افغانستان کمک مالی می‌کرد، بعد از سقوط حکومت طالبان لایحه‌ی مالی ۲۷۱۲ را در مجالس ملی و سنا تصویب و قرار آن مصوبه از سال ۲۰۰۳-۲۰۰۶ مبلغ ۳.۷ میلیارد کمک مالی را در بخش ملکی به افغانستان تعهد کرد. این کمک که غرض تقویت منابع بشری، مبارزه با مواد مخدر و حکومت داری خوب برنامه‌ریزی گردیده در موردهای زیر به مصرف رسیده است:

مبارزه علیه مواد مخدر	۱۵ میلیون دلار
توسعه سیاسی	۱۰ میلیون دلار
تامین حقوق زن	۸۰ میلیون دلار
حقوق بشر	۱۵ میلیون دلار
ارتقای منابع انسانی و توسعه	۴۲۵ میلیون دلار
ارتقای ظرفیت تصدی‌ها	۳۰۰ میلیون دلار
کمیسیون مستقل حقوق بشر	۵ میلیون دلار
خدمات نظامی	۵۵۰ میلیون دلار

برداشت یک رهگذر از اوضاع...

از شبکه‌ی مخابرات با ولسوالی جاغوری قابل مقایسه نباشد. در یک خانه‌ی روستایی حداقل تا چهار دستگاه موبایل در اتصال با یکی از شبکه‌ها قرار داشته و روزانه ده‌ها اطلاعات را تبادل می‌نماید. در بسیاری جاها موتر و وسایط نقلیه را زنان و دختران رانندگی و یا هدایت می‌نمایند. اما این موضوع در تناسب با مردان چندان قابل توجه دیده نمی‌شود. جاغوری بازار موترهای بدون پلیت است که از مرز بولدک وارد کشور گردیده و توسط کمپنی‌های موترفروشی تا جاغوری انتقال داده می‌شوند.

برای مردم بی‌زمین جاغوری مشکل اساسی جای برای سرپناه (خانه و محل رهایش) است. ۱۸۱۲ زمین تا مبلغ چهارده هزار افغانی و در نزدیکی بازار چند برابر آن خرید و فروش می‌شود. بگذریم از اینکه زمین برای زراعت، مالداری، باغداری و غیره چقدر از اهمیت برخوردار می‌باشد.

مشکل عمده و نیاز فوری موضوع اشتغال و کار برای کارگران فنی و به ویژه فارغان دانشگاه‌های کشور است که سالانه صدها دختر و پسر بعد از فراغت وارد لشکر بی‌کاران می‌گردند.

بازارهای جاغوری (بازار سنگماشه، غجور و انگوری) مملو از اجناس و کالاهای ارزان قیمت و گران قیمت خارجی است. نفوس و مشتری به ویژه در بازار سنگماشه و انگوری قابل توجه بوده و از هر قوم و قبیله تشکیل گردیده است. تقریباً بازار فروش میوه‌جات و سبزی‌جات به دست تاجران پشتون قرار دارد. آن‌ها درون وسایط نقلیه، دکان و یا بساط‌های پهن کرده روی زمین اجناس‌شان را به فروش می‌رسانند. هیچ نوع تبعیض، تعصب و نگاه قومی و یا زبانی نسبت به افراد مشاهده نمی‌شود.

ترانسپورت‌های محلی به وسایط هر قوم بر مبنای نوبت که در دفاتر نمایندگی‌ها ثبت است، به همه یکسان چانس می‌دهند. در اطراف دسترخوان هتل و رستورانها از اقوام مختلف کشور مهمان دیده می‌شود. فضای صمیمیت به خصوص میان توده‌های عوام به جدیت قابل مشاهده است.

جاغوری، پناه‌گاه امن برای هزاره‌های ارزگان، بامیان، شهرستان، عزنی، دایکندی و غیره جاها به شمار رفته و صدها خانه و خانواده با خرید زمین در این منطقه جا به جا گردیده اند. تعصب در خرید زمین، نسبت به تازه‌واردان اصیل وجود ندارد. در یک نگاه فکر می‌کنید که جاغوری خانه‌ی همه مردم کشور است. در مساجد و تکیه‌خانه‌ها اگر گذر نماییم، تعداد بومیان نسبت به تازه‌واردان کاملن در اقلیت قرار گرفته است. مشکلی که وجود دارد، بی‌برنامگی در احداث فاضلاب، خانه، سرک و مسیر رفت و آمد در کوچه و پس‌کوچه هاست.

مشکلات جدید میان بومیان و تازه‌واردان:

جاغوری سرزمین هزاره‌های کم‌زمین و بی‌زمین است. میان ساکنان بومی روی تقسیم اراضی مشترک قریه که عمدتاً برای فروش تدارک دیده می‌شود، هر روز نزاع وجود دارد. ارزش پشته‌ها، نسبت به اراضی زراعتی به مراتب بیشتر دیده می‌شود. این موضوع به خصوص در اطراف بازارها و مراکز کار به یک منازعه‌ی جدی بدل گردیده، در جریان یک هفته، دو واقعه تیراندازی و چندین تصادم فیزیکی میان شرکا را در منطقه‌ی مرکز شاهد بودم. مافیای زمین که یک سر آن درون ادارات محلی و سر دیگر آن درون خانه‌های متنفذان محلی قرار دارد، به شکل نهایت منظم، سازمان‌یافته و هوشمندانه کارشان را برنامه‌ریزی می‌نمایند. چندین منازعه در جریان دفن اموات روی جا در قبرستان را شاهد بودم. در منطقه گردن سه‌پایه، مردی مجبور شده بود تا طفل درگذشته‌اش را درون حویلی و محل رهایشی‌اش دفن نماید. در یکی از قبرستان‌های سنگماشه، مردم محل میت را به قبرستان راه نداده و بازماندگان بعد از نصف روز انتظار، سرانجام میت را به قبرستان غیرآبایی انتقال داده اند. این موضوع به ویژه برای

نگاهی به عوامل موثر...

به مشکلات فزاینده زندگی باشد، می‌تواند در شرایط معقول و سنجیده و با حفظ رعایت احترام متقابل صورت گیرد. این نگاه متفاوت به قرارداد زندگی مشترک را می‌تواند در حکم نشانه‌یی از بلوغ فکری و شخصیتی هر دو طرف باشد. تلاش هر یک از دو طرف برای جدایی رسمی می‌تواند به این معنا باشد که هر دو نفر شایستگی‌های خاص خود را دارند؛ اما گزینه‌ی مناسب برای تشکیل خانواده با یکدیگر نبوده و نیستند؛ چه بسا اگر بخت خود را با فرد مناسب دیگری بیازمایند و به کانون گرم و صمیمی خانوادگی که برای آنها ایده‌آل است دست یابند. طلاق در چنین حالتی نه تنها یک آسیب و رسیدن به بن بست نیست، بلکه راه‌گشا و راه حلی است برای زمانی که دو طرف با ادامه زندگی مشترک به یکدیگر آسیب می‌رسانند یا حداقل اوضاع

ادامه دارد

برگی از تاریخ

چگونگی کشته‌شدن سردار محمد داوود

گفتگوی ولس‌مل با جنرال امام‌الدین

" ولس‌مل: می‌خواهم که چشم‌دید خود را به هموطنان عزیز ما بیان کنید.

جنرال امام‌الدین: در کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و قتیکه تانکها برآمد و بعدن قطعات در هر جا تیت شد، قطعه کومندو هم برآمد و تا یک زمان هیچ کس نمی فهمید که قطعه کومندو چه وظیفه دارد؟ یعنی یک قوه از وظیفه قوه‌ی دیگر خبر نبود، اما در طول روز شهناز تنی رفت و آمد داشت که شام شد. شهناز تنی دست مرا گرفت و گفت که یک دستگاه مخابره را هم همراهیت گرفته بیا که برویم به رادیو تلویزیون، در آنجا تمام قومندان‌ها را جمع کرده و وظیفه داده می‌شود. من همراهی تنی به رادیو تلویزیون رفتم و در آنجا قومندان‌ها جمع شده بودند و در آنجا از طرف شورای انقلابی وظایف داده می‌شد؛ به قوای هوایی وظیفه داده شد که اگر ضرورت شود ارگ را بمباردمان کند.

ولس‌مل: جنرال صاحب بیخشین گپ شما را قطع می‌کنم. من شاهد عینی آن صحنه بودم، طیاره‌های جت تمام روز ارگ را بمباردمان کردند و از گپ شما چنین معلوم می‌شود که بعد از شام در صورتیکه ضرورت شود ارگ را به بمباردمان کنند. این سخن شما را من هم قبول ندارم و دیگران هم قبول نخواهند کرد.

جنرال امام: به یک هلیکوپتر وظیفه داده شد که به اطراف ارگ گزمه کند، به قطعه‌ی کومندو وظیفه داده شد که به روشنی صبح روز جمعه داخل ارگ را تصفیه کند. من صبح حوالی چار الی پنج که تازه روشنی شده بود به دروازه شرقی ارگ نزدیک شدم، شهناز تنی قطعات خود را تقسیم کرد. یک تعداد را به یک طرف و تعداد دیگر را به طرف دیگر روانه کرد و مرا گفت که تو برو نزد سردار داوود و برایش پیام شورای انقلابی را برسان و بگو که ما وظیفه گرفتیم تا ارگ را تصفیه کنیم و برایش بگو که قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق انتقال شده و تسلیم شوید. من روانه شدم و مرا گفت که امنیت همراهیت ببر، من چار عسکر کومندو همراهی خود گرفتم و به تنی گفتم، مخابره چطور شود؟ برایم گفت مخابرات پیش من باشد که با دیگرها ارتباط بگیریم. باز برایم گفت که ما می‌خواهیم ارگ را تصفیه کنیم، بگوید که قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق انتقال شده، تسلیم شوید. تنی گفت، اگر کدام کار برایت پیش شد عسکر برایم روان کن. ما رفتیم به ارگ داخل شدیم، در ارگ که رفتیم صرف یک نفر پیره‌دار بود در دروازه گل‌خانه، کسی دیگر نبود. دیگران از ارگ دور بودند و فیر هم بود، ولی نزدیک ارگ فیر نبود. ما به پیره دار گفتیم که می‌خواهیم نزد رئیس جمهور برویم. یک صاحب منصب مرا راهنمایی کرد. در دروازه گل‌خانه که داخل شدیم، داوود خان و سردار محمد نعیم خان بود و چار نفر جوان دیگر ایستاده بودند. وزیر داخله قدیر بود، وزیر مالیه عبدالاله بود، به استثنای نعیم خان کل شان مسلح بودند، به دست قدیر ماشیندار سیاه جرمی و به دست دیگران تمان کلاشینکوف بود و به دست خود داوود تفنگچه‌ی سفید بود.

ما که درآمدیم همین عسکرها در او بغل و این بغل تیت شدند، صاحب منصب‌اش سلامی زد و گفت که صاحب منصبان کوماندو آمده اند، ما رفتیم، ما هم سلامی زدیم، چیزیکه میگم واقعیت میگم، برایش گفتم که محترم رئیس جمهور! قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق انتقال کرده است. بنابراین، شما نظر به فیصله‌ی شورای انقلابی باید تسلیم شوید. درین وقت داوود خان همان دست خود را بالا کرد که در بینش تفنگچه بود. دستش میلرزید و بسیار عصبانی شده بود و فیر کرد. پهلویش یک دختر بود، آن دختر دست رئیس جمهور را گرفت و مرمی به دست دختر رفت، بعد ازین دیگران هم فیر کردند، درین وقت من به شانه‌ی راست خود مرمی خوردم، دو مرمی خوردم، در آنجا یک پایه بود، من در پشت پایه استاد بودم، تنها شانه‌ام از پایه بر آمده بود ورنه مرمی زیاد می‌خوردم، وقتیکه مرمی خوردم در حال افتیدن بودم، اما در نزدیکی‌ام دروازه بود، خود را نزدیک کردم و از دروازه بر آمدم؛ در بیرون عسکرها و کومندوها بسیار زیاد بودند. کل شان گفتند، چه شد؟ گفتم که مرا زد، درین وقت آنها موتر جیب را آوردند، یک صاحب منصب که فتح نام داشت و در وقت اخیر بریدجنرال بود و رئیس ارکان قوای سرحدی، در آن وقت در قوای چار زره دار بود، قومندان کندک بود، جگتورن بود؛ درین وقت کلگی هجوم بردند و داخل گلخانه شدند؛ همین جگتورن مرا به شورای انقلابی برد و در آنجا به آنها راپور دادم و گفتم، نظر به امر قومندان خود رفتم پیش داوود، به رئیس جمهور اینرا ابلاغ کردم که قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق انتقال یافته شما باید خود را تسلیم کنید، اما او با تفنگچه بالایم فیر کرد، شورای انقلابی گفت: داود چه شد؟ گفتم کلگی بالای شان فیر کرد و او هم از بین رفت. بعد از این مرا به شفاخانه انتقال دادند، از همین جا که مرا کشید در سرک که رسیدم دیگر از حال رفتم و بی هوش شدم و نه فهمیدم که کجا مرا برد و در شفاخانه بستر شدم. این بود واقعیت موضوع دیگر کدام چیز نبود.

ولس‌مل: وقتیکه شما پیش داوود خان رفتید، قبلن شما گفتید که پیش شما چار نفر عسکر کومندو بود، این چار نفر فیر کردند یا بعد از این دیگرها از دروازه داخل شدند فیر کردند؟

جنرال: فیر اول از طرف خودش شد، آنها‌یی که همراهی رئیس جمهور بودند در این وقت رئیس جمهور خیلی عصبانی بود.

ولس‌مل: جنرال صاحب بعضی مردم می‌گویند که نامبرده گفت که به کمونیست‌ها تسلیم نمی‌شوم. جنرال امام: این گپ‌ها را ما نه شنیدیم و نه این گپ‌ها بود، در همین حالت عصبانی تفنگچه را بالا کرد و دختر دستش را می‌گرفت، مانع می‌شد که فیر شد و مرمی از دست دختر به دیگر طرف دست دختر برآمد. وقتیکه فیر کردند دیگرها هم فیر کردند، همراهی ما چار نفر سرباز که بودند سه نفر به زمین افتاد و جا به جا مردند. یکی دیگرش هم زخمی به شفاخانه انتقال داده شد، اما یک و نیم ماه در شفاخانه بستر بود، بعد در شفاخانه مرد. آله‌ی تناسلی اش از بین رفته بود.

ولس‌مل: پس شما فیر کردید؟

جنرال: نه من فیر نکردم، وقتیکه آنها فیر کردند، عسکرهای ما هم فیر کردند و این طور نبود که سربازان ما فیر نکردند.

ولس‌مل: سلیمان لایق بعد از کودتا در غازی استیدیوم گفت که داوود خاین در آخرین لحظات هم می‌خواست که دسیسه کند و گفته بود، فلانی و فلانی(مقصدش قادر و وطن‌جار بود)بیایند. این سخن را شما چطور ارزیابی می‌کنید و در این باره جواب شما چیست؟

جنرال: نه دروغ مطلق است. نام یکی از آنها را داوود نگفته و ما هم نشنیدیم.

ولس‌مل: این گپ چطور در مطبوعات آمد؟

جنرال: هیچ گپ درباره آنها نگفته و ما هیچ گپ رئیس جمهور را نشنیدیم.

ولس‌مل: فامیل مرحوم داوود خان در این وقت همراه شان بودند؟

جنرال: ما بدون همان اشخاصیکه نام‌های شان ذکر شد، هیچ فرد فامیل نامبرده را ندیدیم؛ صدای اطفال می‌آمد ولی ما به چشم خود آنها را ندیدیم."

منبع: د ولسمل ژوند(۱۳۸۹)، انتشارات "د افغان ملی جریده"، صفحه‌های ۶۳۲ تا ۶۳۴

خادم حسین فایز

بخش نخست

نگاهی به

عوامل موثر بر وقوع طلاق



جوامع صنعتی، داغ طلاق دیگر ننگ بزرگی به شمار نمی‌آید و برای زوج‌هایی که نمی‌توانند با هم زندگی کنند به صورت یک راه حل جامعه‌پسند در آمده است. در جامعه ما با وجود اینکه در این سیزده سال اخیر، نظر به دلایل مختلف آمار طلاق بالا رفته است، اما خیلی از ازدواج‌های نافرجامی نیز وجود دارد که مرد و زن هر دو می‌خواهند از هم جدا شوند، اما جرأت اظهار ندارند یا به دلایل مختلف در حلقه‌ی ازدواج‌های اجباری و زندگی زناشویی ناموفق گیر مانده اند - اما اگر بخواهند می‌توانند از هم جدا شوند - مهم نیست که سن‌شان یا زندگی خانوادگی‌شان تقاضا نمی‌کنند، چون شاید همان طلاق صفحه‌ی جدیدی از خوشبختی و سرور را در زندگی‌شان باز کند. طلاق همیشه بد نیست و رسیدن به این تشخیص که جدایی می‌تواند راه حل برای پایان دادن...

است، باید در همان ابتدای پیوندبستن، دقیق عمل کرد؛ نحوه‌ی انتخاب همسر می‌تواند بر میزان سازگاری و رضایت زوجین موثر باشد به گونه‌ی که نزدیکی‌های مکانی، خویشاوندی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی موجب سازگاری بیشتر زوجین و کاهش امکان اختلاف و جدایی و نهایتاً طلاق می‌شود. واژه طلاق در زبان فارسی به معنی بی‌زاری و جدایی کامل است. طلاق شیوه‌ی نهادی شده و تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی، در راه پایان‌دادن به پیوند زناشویی است. طلاق یک پدیده‌ی تاریخی است که با پیدایی ازدواج همگام می‌باشد. (فاتحی دهاقانی، ۱۳۸۹: ۱۴) اما با وجود اینکه هیچ انسانی با انگیزه‌ی طلاق ازدواج نمی‌کند، باید پذیرفت که طلاق می‌تواند یک راه حل باشد و هنگامی که زن و شوهر در روابط مادی و معنوی خود به بن بست می‌رسند، می‌توانند از آن به عنوان آخرین راه حل استفاده کنند. چنانچه امروزه در

امروزه با شروع دوران بلوغ، نوجوانان دوران پرتلاطمی را پشت سر می‌گذارند که این دوران برای آنان و خانواده‌های شان از اهمیتی ویژه برخوردار است. هر تصمیم حساب‌شده در رابطه با جنس مخالف آنان را به سرچشمه‌ی خیر و نیک‌خواهی هدایت خواهد کرد و هر تصمیم نابجا و نامعقول، سرانجامی جز بدفرجامی و شکست به دنبال نخواهد داشت. به همین دلیل است که این دوران را دوران طلایی عمر هر انسانی می‌نامند که در آن آینده‌ی نوجوانان با توجه به تصمیم‌هایی که اتخاذ خواهند کرد رقم می‌خورد.

یکی از سمنقطه‌ی عطف زندگی انسان، ازدواج است. فردی که ازدواج می‌کند در زمینه‌های روانی و اجتماعی تحت تاثیر تغییراتی قرار می‌گیرد که بعد از ازدواج بوجود آمده است. بنابراین این اگر اختلال مهمی در ازدواج فرد رخ دهد، همه فرایندهای فردی، بین فردی و اجتماعی وی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تحولات اجتماعی دهه‌های گذشته در سطح جهانی، نظام خانواده را با تغییرات، چالش‌ها، مسائل و نیازهای جدید و متنوعی روبرو کرده است. طی این مدت خانواده به شکلی فزاینده به علل و عوامل متعدد و پیچیده‌ی در معرض تهدید قرار گرفته است. وقتی کارکردهای خانواده، از قبیل کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی و عاطفی یکی پس از دیگری آسیب می‌بیند، اعضای آن به تدریج احساس رضایت‌مندی خود را از دست می‌دهند. کاهش تدریجی رضایت‌مندی اعضای خانواده، ابتدا موجب گسستگی روانی و سپس گسستگی اجتماعی و در نهایت واقعه حقوقی می‌شود که این گسستگی، طلاق نامیده می‌شود. اگرچه طلاق از نظر اجتماعی یک آسیب به حساب می‌آید و از عوامل گسیختگی و از هم پاشیدگی کانون خانواده است، ولی به علل مختلفی همه ازدواج‌ها دوام ندارند و برخی به طلاق ختم می‌شوند. از این رو، برای پیشگیری از وقوع طلاق و کاهش آن در جامعه، باید عوامل موثر در گرایش به طلاق را شناسایی و برای حذف یا کم‌رنگ کردن این عوامل تلاش نمود.

از آنجایی که ازدواج، یکی از مهم‌ترین رویدادهای زندگی

بدرتر از همه وضعیت بد اقتصادی کشور است که به ویژه محرومان کشور را رنج می‌دهد. این جامعه‌ی معترض و ناراضی در قالب گروه‌های مختلف اجتماعی، هر روز در خیابان‌های کشور به رسم اعتراض به راهپیمایی پرداخته و از حکومت کار، نان، نظم و قانون می‌خواهند و یا در یک بررسی دیگر می‌توان ادعا کرد که فاصله میان حکومت و مردم آنچنان وسعت یافته که جز با اقدامات عاجل و عملی دیگر ایجاد اعتبار و اعتماد نسبت به حکومت، با سخن‌پراگنی و حاشیه‌پردازی ممکن نیست. موضوع توزیع تذکره‌ی برقی دیگر به فراموش‌خانه رفته، اصلاحات در نظام انتخاباتی و کمیسیون انتخابات به رویا مبدل شده است. تأیید و یا رد اعضای کابینه از سوی مجلس نمایندگان به یک آشفته‌بازار معامله مبدل گردیده و از جانب

نظام سر بریده‌ی افسر به شکل دروغین به تهنی عسکر دوخته شده و به عزیزانش ارسال می‌گردد. در شاهراه‌های کشور گشت و گذار در حکم عبور از خط مرگ و جهنم است. بالمقابل بازار مافیای قاچاق انسان، تریاک و انواع کالا و داروهای تاریخ‌تیر شده آنچنان گرم است که در تصور هم نمی‌گنجد. در همین دو قدمی زیر پل سوخته شب‌ها موترهای شیشه سیاه تریاک و پودر توزیع می‌کنند. ده‌نشینان را تب مرگ از یلغار کوچیان بر زندگی و مزارع آنان فرا گرفته، حق‌دهی و حق‌گیری از بالا تا پایین؛ وزیر از معین، معین از رئیس، رئیس از آمران، آمران از مدیران، مدیران از مامورین و افسران از عساکر، والیان از ولسوالان، ولسوالان از ماموران و ماموران از اجیران، که همه با هم همچون افعی دندان بر بدن تباد و نحیف مردم فرو کرده اند تا آخرین قطرات خون محرومان را بکنند، به یک افتخار تبدیل گردیده است.

در اخیر می‌خواهم از شما بپرسم که آیا در افغانستان بار دیگر بحران فروپاشی نظام دولتی در چند قدمی ما قرار ندارد؟

برادر گرامی: نامه‌ی ارسالی شما را با احترام به حرمت آزادی بیان چاپ کردیم. اما سوال شما بیشتر به مقامهای "حکومت وحدت ملی" ارتباط می‌گیرد. امیدواریم پاسخ قناعت‌بخش از جانب آنان را دریافت و در یکی از شماره‌های بعدی به نشر برسانیم.

نامه‌ی ارسالی یک شهروند به هفته‌نامه‌ی "صدای مردم افغانستان" عبدالله، بی‌کار - از چارده کابل

از سر در گمی "حکومت وحدت ملی" تا سرگردانی مردم

اوضاع سیاسی کشور نمایانگر یک نوع بحران عمیق است که همه‌ی تار و پود نظام را متأثر ساخته است. اوضاع امنیتی کشور آنچنان آشفته به نظر می‌رسد که هیچ یکی از شهروندان کشور احساس آرامش و امنیت شخصی و اجتماعی ندارند. امنیت حتا از امن‌ترین نقاط کشور رخت بسته است.

بازار مافیای قاچاق انسان، تریاک و انواع کالا و داروهای تاریخ‌تیر شده آنچنان گرم است که در تصور هم نمی‌گنجد. در همین دو قدمی زیر پل سوخته شب‌ها موترهای شیشه سیاه تریاک و پودر توزیع می‌کنند. ده‌نشینان را تب مرگ از یلغار کوچیان بر زندگی و مزارع آنان فرا گرفته، حق‌دهی و حق‌گیری از بالا تا پایین؛ وزیر از معین، معین از رئیس، رئیس از آمران، آمران از مدیران، مدیران از مامورین و افسران از عساکر، والیان از ولسوالان، ولسوالان از ماموران و ماموران از اجیران، که همه با هم همچون افعی دندان بر بدن تباد و نحیف مردم فرو کرده اند تا آخرین قطرات خون محرومان را بکنند، به یک افتخار تبدیل گردیده است.

نقد اجتماعی

مسوولان مراکز آمادگی کانکور بخوانند!

صنعت کانکور

ذکی

امروزه بنا بر نبود ظرفیت کافی در دانشگاه‌های دولتی برای جذب فارغ‌التحصیلان مکاتب، دشوار شدن امتحان کانکور و نبود کیفیت بهتر آموزشی در معارف افغانستان، مراکز زیادی برای آمادگی کانکور تاسیس شده اند تا راه‌های گرفتن نمره‌های بالا در امتحان مذکور را به شاگردان واجد شرایط بیاموزند. استادان این مراکز عمدتاً فارغ‌التحصیلان و انجیران دانشگاه‌های کشور اند. شاگردانی که در این مراکز ثبت نام می‌کنند، اکثریت کسانی اند که در مکاتب کابل و یا ولایات

آخرین سال تعلیمی شان را می‌گذرانند. نبود ظرفیت جذب شاگردان در دانشگاه‌های کشور و نبود شفافیت در پروسه‌ی برگزاری امتحان کانکور، زمینه‌ی رشد روزافزون این مراکز را بوجود آورده است. مراکز زیادی در کوچه و پسکوچه‌ی کابل و دیگر ولایات تاسیس گردیده اند و دانش‌آموزانی که می‌خواهند در رشته‌ی مورد علاقه‌ی شان در دانشگاه‌های معتبر و دلخواه‌شان پذیرفته شوند، در این مراکز برای آمادگی بیشتر مراجعه می‌کنند، اما مشکل اساسی اینجاست که نه تنها فیس و هزینه‌ی تحصیلی این مراکز بالاست، بلکه حضور استادان مجرب و توانایی که بتوانند دانش‌آموزان را قانع و آنان را برای کسب نمره‌های بیشتر آماده سازند نیز کم‌رنگ است. از سوی دیگر، این مراکز بجای اینکه در فکر فعالیت‌ها و کارکردهای آموزشی و فرهنگی‌شان باشند، در فکر درآمد، ثروت و کسب شهرت اند.

البته ثروت و درآمدی که از این مراکز بوجود می‌آید، بسیار گزاف و غیرقابل تصور است. اگر روزی به صنف آمادگی کانکور سر بزنیم، درمی‌یابیم که در یک صنف معمولی آن حدود صد الی چهارصد دانش‌آموز حضور دارند. این مراکز، از میتود لیکچر برای ارائه‌ی درس استفاده می‌کنند که در آن معلم ساکت و غیرفعال ولی استاد فعال و سخنور است. دانش‌آموزان حدود پنج تا هشت‌هزار افغانی را برای مدت شش ماه می‌پردازند. اگر این محاسبه را بصورت دقیق و با نگرش اقتصادی مورد ارزیابی قرار دهیم، این مراکز ماهانه میلیون‌ها افغانی درآمد دارند. بگذریم از این که این مراکز مالیه‌شان را به حکومت می‌دهند یا خیر، اما به اطمینان می‌توان گفت که این مراکز نه تنها تعلیمی و آموزشی نیستند، بلکه به "صنعت کانکور" مبدل گردیده اند.

دوستان گرامی! یک سال از عمر حکومت وحدت ملی گذشت. اما وضعیت کشور همچنان آشفته و در حاله‌ی بی‌اقدام قرار دارد. اوضاع عمومی نشان می‌دهد که مردم افغانستان نسبت به "حکومت وحدت ملی" اعتمادشان را از دست می‌دهند. با گذشت هر روز اعتبار حکومت با چالش افزون‌تر از روز پیش دچار می‌گردد.

مردم افغانستان، قوه‌ی مقننه‌ی کشور، نهادهای سیاسی و مدنی پشت سر هم اعتراض می‌نمایند. گویا کسی نیست که از اوضاع به اندازه‌ی بال مگس راضی و خوشنود باشد. از غیابت ادا و اطوار صاحبان قدرت هم مشهود است که آنان نیز ازین وضعیت خجالت می‌کنند، اما افسوس که جرأت و شهامت استفا را ندارند. اگرچه نام و عنوان نظام (حکومت وحدت ملی) در ظاهر حفظ گردیده، اما در عمل و واقعیت چیزی به نام "حکومت وحدت ملی" وجود ندارد.